

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: محمد رحیم افضلی

اول جولای ۲۰۱۱

## پاکستان

### عمق ستراتی منطقه ئی انگلیسها در انتقام از

## افغانستان

۳

#### پشتونستان بهانه برای پشتونها و یا انگلیس!

با توجه به تلاش انگلیسها مبتنی بر حمایت از پشتونهای سرحد، دولت وقت افغانستان از انگلیسها خواست تا اجازه بدهند که پشتونهای سرحد، خود سرنوشت شان را انتخاب کنند!

اما انگلیسها به دولت افغانستان جواب قاطعی که ناشی از سیاست دراز مدت می باشد نوشت:

با استناد به معاهده ۱۹۲۱، افغانستان نباید در امور کشور پاکستان مداخله کند.

مطلب دیگریکه همزمان با تشکیل پاکستان و مسئله پشتونستان حساب شده عمل گردید طرح کشمیر به وسیله راجه هندوی آن ولایت بود که کشمیر را ضمیمه هندوستان نمود!

انگلیسها، پشتونستان و کشمیر را در کنار افغانستان و هندوستان در دو سوی پاکستان به عنوان پایگاه همیشگی و باب الورد خود به مثابه درد سر منطقه میراث گذاشت! تا برنامه های کاملاً حساب شده اش را در دراز مدت اعمال نماید!

پلان گذاری های دراز مدت انگلیس در رابطه با طرح ۳ جون و جداسازی پاکستان از هند به عنوان يك کشور اسلامی و هکذا جداسازی کشمیر و مسئله پشتونستان گره خورده به ساختارهای درونی متناسب به شناخت و تجربه انگلیسها، ماحصل سابقه طولانی و شناخت دقیق از سر سپردگان و فادار به خودشان در هند و پاکستان و افغانستان می باشد!

بناء کشمیر را به وسیله راجه های هندوی افراطی آن ولایت به هندوستان ضمیمه کرد و پشتونستان را به عنوان نقطه همیشه بحران ساز تو سط خان عبدالغفار خان و برادرش زیر سؤال برد !

تا آنجا که داکتر خان برادر عبدالغفار خان به تاریخ ۲ جولای ۱۹۴۷ به نهر و نامه نوشت:

(ما به شما اطمینان می دهیم که هرگز به افغانستان نمی پیوندیم)<sup>(۱)</sup> دقیقاً چیزیکه انگلیسها می خواستند! زیرا در نتیجه آن زمینه برای حضور انگلیسها بهتر و بیشتر می گردید!

با توجه به اینکه دولت افغانستان قبلاً از انگلیسها پاسخ گرفته بودند. مجدداً به تاریخ ۱۳ جون ۱۹۴۷ طی نامه از انگلیس خواست تا به پشتونهای آن طرف خط دیورند اجازه بدهند که خودشان تصمیم بگیرند. اما انگلیسها از افغانستان خواست که در سرحد مداخله نکند!

به هر ترتیب حافظه تاریخ به یاد داشته و نشان می دهد که انگلیسها با علم به قضایای سیاسی درک می نمودند که اثرات جهاد مقدس افغانستان علیه انگلیس ها در حمایت از مسلمانان جهان به خصوص هندوستان و مبارزات اسلامی و روشن گرانه ضد استعماری سید جمال الدین و هکذا فعالیت های سیاسی اسلامی احزاب سیاسی هم چون مسلم لیگ و سایر مسلمان ها را نه تنها نمی توان نادیده گرفت که جلوگیری از آن کاریست بس دشوار و نا ممکن! اما تشکیل يك کشور اسلامی که کنترل آن از راه دور برای آنها هم ممکن و هم میسر باشد امکان دارد! بناءً درصدد استفاده از وجود اقوام و قبایل موجود در منطقه بزرگ اطراف دیورند و کشمیر به خصوص آنهایی را که می شناختند بر آمدند!

محمد علی جنا را، که خود از مسلمانان شیعه شش امامی ساکن در بمبئی و دست پرورده شان در دانشگاه انگلیس بود در مخالفت با جواهر لعل نهرو يك شبه لباس قاعد اعظمی به تن کردند و از حزب کنگره خارج و به رهبری مسلم لیگ انتخاب نمودند!

اینکه مسلم لیگ را چگونه و چه کسانی تمویل و رهبری نمودند و هنوز هم می نمایند و یا چگونه و چرا محمد علی جنا به عنوان قاعد اعظم پاکستان به رهبری مسلم لیگ رسید در عین اینکه واقعیت روشن و آشکار دارد قابل بحث و بررسی های توأم با تفکر می باشد!

ذکر يك مطلب را به عنوان هشدار و زنگ خطر قابل یاد آوری می دانم و آن اینکه، انگلیسها در رابطه با علم کردن افرادی چون محمد علی جنا و یا دیگران در کشور ما هم کم ندارند!

در هر صورت وقتی انگلیسها از هند خارج گردیدند، طبیعی به نظر می رسید که زمینه رابطه هندوستان با دولت مرکزی افغانستان در رابطه با حمایت از پشتونهای طرفدار پشتونستان آزاد، به بهانه خط دیورند گرم و فعال گردد. تحریکات هندی های مسلمان و متعصب در داخل پاکستان به بهانه حمایت از کشمیر آزاد و نا امن کردن پاکستان به بهانه ایدئولوژی اسلامی محمد علی جنا که از شش امامی های مسلمان بود، تشدید گردید تا جائیکه حزب مسلم لیگ را در رابطه با کشور جدید پاکستان به مشکلات روبرو نمود .

اختلافات ناشی از ساختار های بومی مورد حمایت انگلیسها در رابطه با سرنوشت پاکستان، تمام اقوام و طوائف مربوط به پاکستان من جمله پشتونها، بلوچ ها، سندیهها پنجابیها و غیره را آسیب پذیر و شکننده نمود. که جلوگیری از آن توسط مسلم لیگ ممکن و میسر نبود.

سیاست مداران پشت پرده پاکستان از آنروز تا هم اکنون با پشتوانه کار کشته های انگلیس وارد معاملات سیاسی نظامی و استخباراتی گردیده و می گردند!

آنهایی که بافت های سیاسی اجتماعی پاکستان را در رابطه با اقوام و قبایل درک می کنند می دانند که شکل گیری اداره و رهبری پاکستان در جغرافیای منطقه قبل از اینکه يك کشور مستقل اسلامی باشد يك تشکیلات مرموز و مافیانیست که در راستای منافع منطقه ای قدرتهای بزرگ به خصوص انگلیسها رقم خورده، رهبری و هدایت می شود!

به قول چرچیل که می گوید: اگر منافع انگلیس باشد ما باشیطان هم تباری می کنیم!

بدون شك كه تعدادی از سیاست مداران پشت پردهٔ پاکستانی تبار انگلیس صفت، دست شیطان را بسته کرده اند!

به هر صورت کسانیكه بیشتر از ۹۰ سال ادارهٔ هند و پاکستان، به خصوص دوران جنگ با افغانها را رهبری و کنترل نموده اند می دانند كه چگونه برنامه ریزی كند تا منافع منطقه ئی خودشان را همواره داشته باشند!

آنها میكانیزم ادارهٔ پاکستان را مبتنی بر ادارهٔ اقوام و قبایل و شاخصه های اثر پذیر و اثرگذار آنها بنا نهاده اند كه پیرامون آن بیش از ۹۰ سال تجربه کاری داشته اند!

انگلیسها، خوب می دانند كه فاكترهای موثر هر يك از اقوام و قبایل دركدام قسمت متمرکز و در كجا موثر، و در كدام قسمت پراكنده و غیر موثر و نهایتاً در كجا غیر فعال و بحران ساز است!

بناءً ساختار و حساسیت پشتونها را نه تنها در رابطه با پشتونستان مستقل كه در رابطه با سایر اقوام و قبایل، صرف نظر از اینکه حامی چه کسی و یا كدام حكومت باشند، می دانند. آنها با علم به نقاط قوت و ضعف ساختاری و هكذا قومی و قبایلی پشتون ها می دانند كه پشتونها را چگونه و كجا می توان تحريك، تشدید و یا تطمیع نمود!

اگر غیر از این بود این امكان كه آنها همیشه از پشتونهای شجاع، مستقل، دلاور و صاحب جرگه های همیشه در صحنهٔ ما، این گونه سوء استفاده ها را می نماید، نمی بود. به عبارت دیگر آنها را این گونه سپر تیر بلا و گوشت دم توپ خود نمی ساختند كه به نام طالب، تندرو، میانه رو، تروریزم، القاعده و گروه های انتحاری قلمداد شوند! در حالی كه ریشهٔ اصلی آنها نهفته در كاسهٔ همان تشكیلاتی است كه توسط دشمنان اسلام و مسلمین به خصوص انگلیس و امریکا هدایت و رهبری می شود!

حقیقت این است كه دشمنان ملی و بین المللی ما، برخورد با پشتونها و موقعیت به نام پشتونستان را در این بخش متناسب به شاخصه های قومی، قبایلی و منطقه ئی آنها به صورت بومی متناسب به ساختار های اجتماعی سیاسی آنها به نام (پشتون والی) رقم زده تا جایی كه تبدیل به يك فرهنگ گردیده است!

فرهنگی كه ظرافت های منحصر به خودشان را نه تنها دارند كه حفظ کرده اند و بها می دهند.

فرهنگی كه با گذشت زمان كمتر متحول شده و یا نمی شود!

فرهنگی كه فاصله فی مابین دوستی توأم با احساس و دشمنی توأم با عصبیت را با يك حركت بومی قبایلی منحصر به خودشان تبدیل، و جابه جا می نماید؛ به این عبارت كه دوست تبدیل به دشمن و دشمن تبدیل به دوست می گردد!

فرهنگی كه فیصله های قومی و بومی شان به نام (پشتون والی) قبل از هر فیصله و حكم دیگر مشروع، معقول، عملی و کاربردی می باشد!

از همین جاست كه دوستی و دشمنی با آنها به ویژه در قلمرو آنها نه تنها فراموش ناشدنی است كه دشوار است و حتی ناممکن!

در يك كلمه فرهنگی كه درك و یا تفسیر آن برای همه كس ممكن نیست، مگر اینکه ظرافت های منحصر به آنها را درك كنند!

بدون شك كه انگلیسها نسبت به شوروی، امریکا، چین و هر كسی دیگر در رابطه با آنها و میكانیزم عملكرد آنها سابقهٔ طولانی دارند. آنها می دانند كه پشتونها چگونه جمع شده و كجا غایله می آفرینند و چگونه هم متفرق می شوند و درد سراساز می شوند.

همانگونه كه افغانها به خصوص پشتونها می دانند كه انگلیسها کیستند؟ چیستند؟ و چگونه كار می كنند! به قول شاعر زیبا كلام كه می گوید:

## به هر رنگی که خواهی جامه میپوش

### من از طرز خرامت می شناسم

برای انگلیسها فرق نمی کند که پشتون در افغانستان باشد یا در پاکستان، مهم این است که در خدمت انگلیسها باشد! زیرا پشتونها يك قدرت و نیروی منسجم و در عین حال پراکنده ایست که به فعلیت در آوردن آن مستلزم خصوصیت شناسی مبتنی بر فرهنگ پشتونوالی آنهاست!

جالب است که شکست و پیروزی دشمنان خارجی اکثراً با مخالفت و موافقت آنها در دوستی و دشمنی به ظهور رسیده و می رسد! بناءً برای انگلیسها گران است که قدرتهای دیگر در حوزه عملیاتی آنها سرمایه گذاری نمایند! جالب تر اینکه تحریک اکثر بحرانها، جنگها، شکستها و پیروزی ها در قلمرو پشتونها شکل گرفته و سپس فر اگیر و کشور شمول گردیده است .

به اندازه ای که تبدیل به فرهنگ متناسب به باور بومی و قبایلی شان شده است! که با عصبیت های اعتقادی به نمایش گذاشته می شود! و اگر چنانچه خود را کمرنگ مشاهده کنند نا آرامی خاص روحی و روانی پیدا می کنند و قضیه را به صورت بومی پیگیری نموده و به شور می پردازند و تصمیم می گیرند و عمل می کنند! چنانچه خاطره ای را در رابطه با یکی از جنگهای انگلیس و افغانها نقل می کنند که: در منطقه ای از حوالی سپین بولدک به نام (مردۀ کاریز) جنگ بین افغانها و انگلیسها به درازا کشید.

فرمانده انگلیسی ها يك تن از عساکر خود را نزد فرمانده افغانها می فرستد که اگر ممکن است يك مقدار آب برای آنها باز کنند تا انگلیسها از تشنگی نابود نشوند. فرمانده افغان دلیل بستن آب و اینکه چه کسی آبرا بسته است جو یا می شود و عامل آنها تنبیه می کند و آب را باز می کند و می گوید (من نمی خواهم از اینجا کربلا بسازم که فردا بگویند آب را بستند)

فرمانده انگلیس و قتی دید که فرمانده افغان آب را باز کرد يك عدد ساعت قیمتی برای فرمانده افغان فرستاد. اما فرمانده افغان ساعت را دوباره برایش مسترد نمود! فرمانده انگلیسها همراه به عسکر خود نزد فرمانده افغان آمد و گفت چرا این ساعت قیمتی را به عنوان هدیه نمی پذیری!

**فرمانده افغان گفت: به درد ما نمی خورد. فرمانده انگلیسها گفت چرا؟ افغان گفت: ما زنده بر نمی گردیم که از آن**

**استفاد کنیم و اگر زنده ماندیم شما ها مرده خواهید بود که همه چیز شما غنیمت ما خواهد شد حتی این ساعت!**

فرمانده انگلیس با شنیدن جمله فوق برگشت و طی نامه ای مطلب را به فرمانده کل اطلاع داد که در این جنگ ما برنده نخواهیم شد، زیرا افغانها مصمم هستند تا آخرین نفر بجنگند و کشته شوند! پس هر چه زود تر دستور عقب نشینی بدهید در غیر این، ما بازنده خواهیم بود!

به هر صورت انگلیسها می دانند که جنگ در بین افغانها به خصوص پشتونها يك فرهنگ متناسب به خودش را دارد که اگر رعایت نشود هیچ جنگ جو، توان مقابله با آنها را نداشته و نخواهد داشت!

**پاورقی:**

**۱ - جهاد افغانستان و جنگ سر قدرتها- اثر: ابراهیم ورسچی**